

بوروکراسی را دارای چنین خصلتی تلقی می‌کرد و میشل فوکو، زندان و آسایشگاه یا محل مطیع‌سازی را نماد دوران مدرن می‌دانست.

نویسنده، این مطالب را نقل می‌کند تا نشان دهد اقتدارگرایان یا سنت‌گرایانی که از این مطالب در نقد مدرنیته استفاده می‌کنند، به مبانی سخن آنان بی‌توجهند. برای مثال، آرای فوکو، ریشه در اندیشه‌های نیچه دارد که «حقیقت» را استعاره‌ها و دروغ‌هایی می‌داند که جامعه بر فرد تحمیل می‌کند. در واقع، نقد نیچه‌ای علم و اخلاق اروپایی، چیزی جز کیش پرستش قدرت نیست.

نفی عقل خودبنیاد نقدی، فردباوری، ترس و نفرت از آینده، دل‌تنگی و نوستالژی برای گذشته، اکنون از سوی پست‌مدرن‌ها پشتوانه نظری یافته است و بنیادگرایان نوستالژیک جامعه ما از آن خرسندند که برای نفی مدرنیته می‌توانند از اندیشه‌های پست‌مدرن استفاده کنند. نکته مهم این است که پست‌مدرن‌ها این سخنان را در جوامع دموکراتیک مداراگر بیان می‌کنند؛ ولی سنت‌گرایان ما از آن نقدها، در جامعه‌ای که هنوز خردگرایی، فردگرایی، پلورالیسم، حقوق بشر و... را تجربه نکرده است، استفاده می‌کنند. پست‌مدرن، چه خوب باشد چه بد، زاییده روشن‌گری است؛ ولی در جامعه ما برای احیای سنت ماقبل روشن‌گری به کار گرفته می‌شود. نقد پست‌مدرن‌ها، نقد تجدید (مدرنیته) است؛ نه نقد و وضعیت ما.

گویا نویسنده معتقد است نمی‌توان پیشاپیش به بررسی بحران‌ها و پیامدهای منفی جوامع مدرن پرداخت یا خود را از آنها به دور داشت؛ بلکه باید به طور کامل مدرنیته را پذیرفت و به آثار آن تن داد و سپس، به نقد آن پرداخت.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

رابطه آزادی و ولایت در اندیشه سیاسی امام خمینی

منصور میراحمدی

جمهوری اسلامی، ۸۱/۱/۱۷

در اندیشه سیاسی حضرت امام، آزادی، تنها در پرتو اصل «توحید» محقق می‌شود؛ چرا که «... انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند... بر این اساس هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند...». همچنین در نظام فکری ایشان، انسان موجودی آزاد است که آزادی، قرین خلقت و آفرینش اوست و او می‌تواند هر آنچه می‌خواهد، به طور تکوینی انجام دهد.

ولایت نیز یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در کانون تأملات سیاسی امام راحل قرار گرفته است. ولایت، معانی متعددی دارد که ولایت تکوینی، ولایت در تشریح و قانون‌گذاری، قیومیت و محبت از آن جمله به شمار می‌رود.

در دیدگاه ایشان، بعد سیاسی مفهوم ولایت، برجستگی خاصی دارد؛ آن هم از نوع «ولایت مطلقه» که از دو عنصر اساسی تشکیل شده است:

۱. تساوی اختیارات حکومتی ولی فقیه، به اعتبار حاکم اسلامی بودن، با حدود اختیارات رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام؛

۲. اختیارات ولی فقیه، علاوه بر احکام فرعی، در احکام حکومتی نیز نافذ است؛ یعنی ولی فقیه می‌تواند بدون استفاده از ادله فقهاتی و اجتهادی و تنها به مقتضای رعایت مصالح مسلمین دست به صدور احکام بزند.

در مورد رابطه بین مفهوم «ولایت» و «آزادی»، باید گفت: به عقیده امام راحل علیه السلام، ادله ولایت بر ادله آزادی سیطره دارد و دامنه مفهوم آن را مضیق می‌کند؛ بدین معنا که آزادی افراد، تا جایی که با از حریم شریعت الهی و قانون اساسی و مصالح عمومی مسلمین فراتر نرود، محترم است و از آنجا که مقام شامخ ولایت، به عنوان حاکم اسلامی، مجری قوانین الهی و قانون اساسی و پاسدار مصالح جمعی مردم است، می‌تواند از آزادی فرصت طلبانی که این اصول را زیر پا گذاشته و مصالح شخصی را بر مصالح عمومی مقدم می‌شمارند، جلوگیری کند و راه تعالی و تکامل جامعه اسلامی را هموارتر سازد.

مرز تمدن‌ها؛ ستیزه یا گفت‌وگو؟

کمال پورمرادی

بیتان، ۸۱/۱/۲۵

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

اکثر بحث‌هایی که تا کنون درباره برخورد یا گفت‌وگوی تمدن‌ها صورت پذیرفته، در چارچوب گفت‌وگو تعارض - تعامل قرار داشته است. به عبارت دیگر، بیشتر تحلیل‌گران، درباره این پرسش بحث کرده‌اند که «آیا مرز تمدن‌ها را ستیزه تعیین می‌کند یا گفت‌وگو؟» این مقاله، به نقد اصل گفت‌وگو تعارض - تعامل و معرفی آن به عنوان دو چهره از فرایندی واحد به نام «جهانی شدن» می‌پردازد. بر این اساس، تعارض فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز جلوه‌ای از تعامل در بستر گسترش یک «فرهنگ جهانی» است. در نتیجه، نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون، خود شکلی از تعامل است؛ اما وی، آگاهانه یا ناآگاهانه، وجه تعاملی را نادیده گرفته و وجه تعارضی را برجسته می‌کند.

به نظر نگارنده، دشواره‌هایی در توضیح فرهنگی تجدد و تمدن در حال جهانی شدن، بروز کرده است و تنازعات و تشویش‌ها نیز از همین دشواره‌ها ناشی می‌شود. با وجود آنکه بسیاری از ثمرات تمدن و تجدد غرب، در حال جهانی شدن است، برخی از جلوه‌های دیگر این تمدن، که بیشتر با رویه فرهنگی این فرایند مرتبط است، به چالش کشیده شده است و این

بازتاب اندیشه ۲۵

۶۸

گزارش‌ها